

نقد و ارزیابی مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية»

*سیامک اصغر پور^۱

عاطفه اصغری^۲

چکیده

نقد به عنوان یک ابزار کارآمد در ارزشیابی اطلاعات یک اثر پژوهشی به شمار می‌رود. نوشتار حاضر با رویکرد نقادانه در صدد بررسی ابعاد محتوایی و صوری مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية» نوشته أحمد الדיاب به نگارش درآمده است. وی در این اثر که از سه بخش اصلی تشکیل یافته، به تبیین آراء موافق و مخالف صاحب‌نظران در مورد لفظ و معنی، اولویت یکی بر دیگری، جدایی میان لفظ و معنی و یکی دانستن یا وجود اتحاد و همبستگی میان این دو مؤلفه توجه داشته است تا بدین وسیله به روش‌هایی دست یابد که بتواند از آن برای آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبان‌ها استفاده کند. در مقاله حاضر بر آن بوده‌ایم تا به روش تحلیلی و با توجه به معیارهای تعریف‌شده برای نقد و ارزیابی آثار پژوهشی، مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية» مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده سعی داشته است تا با معرفی دو عنصر لفظ و معنی به عنوان عناصری مهم از مطالعات زبانشناسی بر این نکته تأکید کند که آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبان‌ها باید همانند مؤسسات آموزشی اروپا با تکیه بر رویکرد زبانشناسی باشد؛ این در حالی است که مکالمه‌محوری در پژوهش‌های اخیر مورد تأکید مدرسان بوده و به عنوان نکته مهم‌تری تلقی شده است.

واژگان کلیدی: ارزیابی مقاله، معیارهای علمی نقد، لفظ، معنی، آموزش عربی

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

۱- مقدمه

مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية» در سال ۲۰۱۶ در مجله «Bahar ۳۲ Eskiyeni» به چاپ رسیده است. موضوع لفظ و معنی در حوزه‌های مختلفی مورد پژوهش قرار گرفته است؛ از جمله در حوزه پژوهش‌های فلسفی که در بین آراء افلاطون از آن با عنوان «العنصرين الهیولی والصوری» یاد شده، در شعر به عنوان «شکل و مضمون» و در زبان‌شناسی گاهی به عنوان دال و مدلول از آن یاد می‌شود (الدياب، ۲۰۱۶: ۱۶۶). از آنجا که أحمد الديات در این اثر، مسأله لفظ و معنی را پدیده‌ای زبان‌شناختی معرفی کرده است، لذا کوشیده تا از منظر زبان‌شناختی به این موضوع نگریسته و آن را به عنوان ابزاری برای آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبان‌ها مورد استفاده قرار دهد. أحمد الديات در مقاله خود به بررسی و تحلیل آراء مختلف صاحب‌نظران، فیلسوفان و زبان‌شناسان در رابطه با ارتباط لفظ و معنی و ارتباط آن با آموزش زبان عربی پرداخته است. «مهمترین وسیله ارتباطی انسان‌ها در این جهان بدون مرز، زبان است. یکی از زبان‌های مطرح دنیا، زبان عربی است که زبان رسمی ۲۵ کشور جهان است و با ۴۴۲ میلیون نفر گویشور، از پرگویش‌ترین زبان‌های زنده دنیا به شمار می‌رود. زبان عربی، زبان قرآن است و یادگیری آن برای فهم عمیق‌تر این کتاب آسمانی، ضروری است». (طعیمه، ۱۹۹۱: ۸۶).

بنابراین نظر به این که هر اثر علمی باید از لحاظ برخی وجوه شکلی و محتوایی با چهارچوب تعیین شده از سوی مراجع ذیصلاح هماهنگی و همخوانی داشته باشد و از آنجا که «نقد به معنی واری و بررسی نوشتار برای شناسایی و شناساندن زیبایی و زشتی، بایستگی و نبایستگی، بوده‌ها و نبوده‌ها و درستی و نادرستی آن است» (سلطانی، ۱۳۸۶: ۱۱۵)، لذا بررسی آن اثر از لحاظ معیارهای تعیین شده برای ارزیابی ضروری است.

ناقد مقاله نامبرده در این جستار می‌کوشد تا نکات ضعف و قوت این اثر را هم به لحاظ چهارچوب مبانی نظری و هم به لحاظ تحلیل داده‌ها و نمونه‌های کاربردی مطرح کند تا در پایان کار بتواند گزارشی از عملکرد مثبت و منفی نگارنده را به تصویر کشیده، نکاتی را برای تحکیم محتوا و تقویت

شکل و ساختار اثر ارائه دهد. «روشن است که هیچ نوشته‌ای در هیچ برهه از زمان بی‌کم‌وکاست نخواهد بود. از این رو باید نقد را گزارش اجمالی از زیبایی‌ها و بدهای پنهان و آشکار در کنار بیان کاستی‌های ناشایست و زیان‌آور شمرد که با خواندن آن در خواننده توان تصمیم برای مطالعه نوشته و آگاهی کلی از محتوای آن پیدا شود و خواننده بداند که در نوشته به دنبال چه بگردد و از چه گریزان باشد.» (همان: ۱۱۷). معیارهای علمی نقد بیشتر با حوزه موضوعاتی از قبیل اصالت موضوع، عنوان، چکیده، مقدمه، هدف، روش، تحلیل داده‌ها، نتیجه‌گیری و منابع مورد استناد در پژوهش مرتبط است.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش

مقاله یاد شده با توجه به روش توصیفی و تطبیق استانداردهای نقد و ارزیابی بر آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا پاسخ پرسش‌های ذیل نیز مشخص شود:

۱- میزان موفقیت نگارنده مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية» یا عدم موفقیت وی مربوط به چه عواملی یا در چه سطحی بوده است؟

۲- نقش استانداردهای علمی تعریف شده برای نقد تا چه اندازه می‌تواند در تقویت و ارتقای سطح کیفی پژوهش‌های علمی مفید فایده باشد؟

۳- کدام بخش‌های مقاله مورد بررسی و با چه درصدی از استانداردهای تعریف شده برای نقد و ارزیابی مطابقت داشته است؟

۱-۲- فرضیه‌های پژوهش

نگارنده مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية» در ساختاربندی مقاله و ترتیب منطقی و منسجم بیان مطالب به طور موفقیت‌آمیز عمل نموده، با این تفاوت عملکرد وی که در پرداختن به جایگاه لفظ و معنی و ارتباط آن دو با یکدیگر خالی از اشکال نیست.

رعایت استانداردهای علمی تعریف شده برای نقد به واسطه انسجام‌بخشی به ارتباط معنایی مطالب مورد بررسی در تقویت و ارتقای سطح کیفی پژوهش‌های علمی و گویایی زبان آن مفید فایده است؛ چراکه به یک اثر علمی، نظم ظاهری و انسجام محتوایی می‌بخشد.

نظر به اینکه نگارنده به جمع‌آوری آراء زبان‌شناسان و علمای بلاغت در مورد لفظ و معنی پرداخته و تحلیل‌های خود را به وسیله آن آراء قوت بخشیده است، لذا بخش تحلیلی و بُعد قیاسی مقاله به ویژه در قسمت آموزش زبان عربی با تکیه بر الگوهای لفظی و معنایی با استانداردهای نقد و ارزیابی پژوهش‌های علمی انطباق دارد که در واقع دال بر اصالت موضوعی آن است.

۳-۱- اهداف پژوهش

«آموزش و یادگیری زبان عربی به عنوان یک زبان خارجی برای ما ایرانیان، بنا به دلایل دینی، ملی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره در طول تاریخ مهم بوده است، اما همین روش همواره با بی‌روشی یا روش‌های نادرست همراه بوده است. بر همین اساس در یادگیری زبان عربی به عنوان یک زبان دوم و غیر مادری، رعایت اصول و روش‌های آموزش زبان‌های خارجی لازم است تا زبان‌آموز بتواند بر اساس نیازهای زمان در هر چهار مهارت زبانی توانمند گردد» (پروینی، ۱۳۸۹: ۲). از آنجا که تا کنون در خصوص آموزش زبان عربی، رویکردهای متفاوتی از جمله کل‌نگری یا جزئی‌نگری به زبان مطرح شده است، کمتر پژوهشی صورت گرفته که تنها دو لایه روستاخت (لفظ) و زیرساخت زبان (معنی) را در فرآیند آموزش زبان عربی در نظر بگیرد. بنابراین مقاله «علاقه اللفظ بالمعنی وتعلیم العربیة» که گام مهمی در این زمینه به شمار می‌رود و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در فرآیند آموزش زبان مطالب نوینی را ارائه نموده است که جستار حاضر نیز با هدف کنکاش ابعاد مقاله مذکور و برجسته‌سازی نکات مثبت و مهم موجود در آن به رشته تحریر در آمده است.

۴-۱- پیشینه پژوهش

در هر یک از حوزه‌های لفظ و معنی و نیز آموزش زبان عربی پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته است که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

مقاله «العلاقة بين اللفظ والمعنى وآراء القدامى والمحدثين فيهما» نوشته عزالدین أحمد عبدالعالی (۲۰۱۶) و مقاله «الترجمة بين اللفظ والمعنى» اثر فاطمه علیوی (۲۰۱۴) که لفظ و معنی را از مهم‌ترین عناصر در پژوهش‌های نقدی، ترجمه و آموزش تلقی کرده‌اند. مقاله «موانع یادگیری مهارت‌های چهارگانه زبان عربی و ارتقای انگیزش با تکیه بر رویکرد مغزمحوری» نوشته هدایت الله تقی‌زاده (۱۳۹۸) نیز از جمله آثار قابل توجه در زمینه یادگیری زبان عربی با توجه به مهارت‌های چهارگانه زبان است. اما تاکنون پژوهشی که جایگاه لفظ و معنی را در آموزش زبان عربی و جوانب مثبت یا منفی آن را بررسی کند، صورت نگرفته است.

۲- نقد و ارزیابی مقاله

۲-۱- بررسی اصالت موضوع عنوان مقاله

موضوع لفظ و معنی و ارتباطی که بین این دو عنصر وجود دارد، از جمله موضوعات مهمی است که ناقدان پیشین نیز بدان اهتمام ورزیده‌اند (حمادی العبیدی، ۲۰۱۲: ۲۰۱). «برخی از قدما به ارتباط وثیق میان لفظ و معنی معتقد بودند و لفظ را سبب طبیعی فهم و ادراک می‌دانستند و به رابطه طبیعی یا ذاتی آن دو نظر می‌دادند» (میردامادی، ۱۳۹۴: ۹۱). همچنان که آثار علمی و کتاب‌های بسیاری نیز در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. بنابراین مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية» از این منظر فاقد اصالت موضوعی است، اما وجه تمایز این مقاله را در جنبه ارتباط لفظ و معنی به آموزش زبان عربی می‌توان دید، به طوری که اصالت موضوعی آن در تعامل افراد غیر عرب‌زبان با زبان عربی است، آن هم با تکیه بر دو عنصر لفظ و معنی که از مسائل مهم حوزه زبانشناسی به شمار می‌روند. بنابراین چنین ایده‌ای که بر آموزش تأکید کند، قبلاً مطرح نگردیده و به نوعی استمرار پژوهش‌های علمی دیگر از جمله نظریان جاحظ در «الخصائص» و عبدالقاهر جرجانی بوده است.

«یکی از معیارهای نقد منابع اطلاعاتی آن است که به این پرسش پاسخ مناسب داده شود: عنوان اثر تا چه میزان بیان‌کننده مفهوم و مبحث ارائه شده است؟ از نکات کلیدی در نقد اثر پژوهش، مشخص ساختن میزان ارتباط میان عنوان با مطالب ارائه شده در متن است. اهمیت عنوان به کار رفته در اثر بر اساس عنوان‌های انتخابی برای بخش‌های مختلف به خوبی قابل بررسی است. ارتباط منطقی که میان عنوان و زیربخش‌ها وجود دارد، حاکی از توجه و دقت نویسنده در نگارش اثری معتبر و کارآمد است. واضح است که عنوان نیز همچون عوامل دیگر تحلیل کتاب می‌تواند به عنوان عاملی در بررسی‌ها مورد نظر قرار گیرد. قبل از شروع نگارش انتقادی می‌توان به عنوان زیربخش‌ها اشاره کرد در این تقابل، رابطه میان عنوان و متن را به خوبی نمایان می‌شود. عنوان اثر پژوهشی در جذب مخاطب و نفوذ در دنیای نشر نقش بی‌بدیلی را ایفا می‌کند» (درودی، ۱۳۸۷: ۱۷۷). عنوان اثر باید ضمن این که منعکس‌کننده محتوای مقاله باشد، لازم است که بتواند دیگر ابعاد مسأله یا مسائل را پوشش دهد. در واقع عنوان مقاله «علاقة اللفظ بالمعنی وتعلیم العربیة» گویای هدف و هویت متن آن بوده و می‌توان گفت که عنوانی مختصر، جامع و مانع است که تمام محتوا را در بر می‌گیرد و حاوی کلمات ارزشی نبوده و از به کار بردن کلمات مبهم و چند پهلو نیز اجتناب شده است. عنوان این مقاله، بیان‌کننده یا حاوی نتیجه پژوهش نیست و تا حدودی با کلیدواژه‌ها هماهنگی دارد.

۲-۲- بررسی چکیده مقاله

از آنجا که چکیده مقاله باید متناسب با ساختار اصلی مقاله بوده و یک تصویر کلی از آن را ترسیم کند، در عین حال باید به صورت موجز، دقیق، صریح و روان نیز بیان شده باشد. همچنین باید دارای انسجام کافی و خواننده را به ادامه مطالعه ترغیب کند.

در مقاله «علاقة اللفظ بالمعنی وتعلیم العربیة» می‌توان به چند نکته مهم اشاره کرد که در چکیده نادیده گرفته شده است؛ از جمله اینکه هرچند هدف نگارنده با طرح یک سؤال «کیف يمكن أن نسترشد...» به صورت ضمنی بیان شده است، اما دستیابی به این هدف مستلزم داشتن روش کار مناسب است که در چکیده هیچ‌گونه اشاره‌ای بدان نشده است. همچنین از دیگر شاخصه‌های یک چکیده استاندارد این

است که در آن به صورت مختصر به مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش اشاره شود که این موضوع نیز در چکیده مقاله نامبرده مشاهده نمی‌شود.

در نقد علمی و محتوایی چکیده مقاله فوق نیز می‌توان گفت که اگر هر نوع تصور یا فرضیه‌ای از سوی نگارنده در چکیده ذکر می‌شود، باید به شکل کامل و با ایجاز غیر مخل مطرح شود. نگارنده در چکیده به فرضیه‌های مربوط به لفظ و معنی و ارتباط میان آن دو به گونه‌ای اشاره کرده است که می‌توان نظر دیگری را بر آن افزود. نگارنده اذعان داشته که

«قد قسمت هذا البحث إلى ثلاثة أقسام، تناولت في القسم الأول تفضيل العلماء للفظ على المعنى وجاء القسم الثاني بعنوان التمايز بين اللفظ والمعنى واحتوى القسم الثالث على الأفكار التي قامت بتوحيد اللفظ والمعنى» (الدياب، ۲۰۱۶: ۱۶۵).

فرض چهارمی که می‌توان در نظر گرفت، این است که گاهی معنی بر لفظ اولویت دارد؛ چراکه جمع همه ابعاد معنایی در مقایسه با دلالت‌های لفظی کار دشواری است. لفظ را می‌توان در جمله و از طریق واژه‌های هم‌نشین بر یک معنی مشخص اطلاق کرد، در حالی که تطبیق این امر بر معنی چه‌بسا به کاهش ابعاد معنایی جملات منجر شود.

یکی دیگر از معایب چکیده مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية»، اختصار و ایجاز مخل آن است که نگارنده می‌توانست آن را با افزودن روش پژوهش و اشاره جزئی به نتیجه کار خود جبران نماید.

در مورد بخش کلیدواژگان نیز می‌توان گفت که از پربسامدترین واژه‌های مقاله و همچنین از واژگان مذکور در عنوان استفاده شده که با آن نزدیک‌ترین رابطه معنایی را داشته و با موضوع اصلی مقاله تناسب دارد. تعداد واژگان کلیدی در حدود ۴ واژه است که بر اساس آنچه در معیارهای علمی نقد و ارزیابی آثار پژوهشی تعریف شده است، ترتیب واژه‌ها باید از کل به جز نوشته شود.

۲-۳- بررسی مقدمه مقاله

در مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية» ضمن اشاره به چپستی و چرایی موضوع، تا حدودی به تبیین ابعاد آن نیز بدون حاشیه‌پردازی‌های اضافی یا تکرار عبارات‌های کلیشه‌ای توجه شده است؛ به طوری که مقدمه سلیس و روان با تناسب حجم منطقی ارائه شده که نمایی کلی از متن اصلی مقاله را در برمی‌گیرد. نویسنده در مقدمه خود تصویر نسبتاً کاملی از اختلاف یا اتفاق‌نظرهای زبانشناسان در مورد لفظ و معنی به عنوان دو عنصر تشکیل‌دهنده زبانی و محتوایی متن ارائه داده است. وی در مقدمه سعی داشته تا موضوع لفظ و معنی را در علوم مختلف که از این دو مؤلفه با نام‌های متفاوتی یاد کرده‌اند، بررسی کند.

نکات قابل توجهی که می‌توان در مورد مقدمه بیان کرد، این است که نگارنده هیچ‌گونه استنادی به منابع مرتبط به سابقه موضوع نداشته است تا بدین وسیله می‌توانست نوشته‌های خود را با سندسازی‌های بیشتر تحکیم بخشیده و مقاله وی تناسب بیشتری با چهارچوب تعیین شده برای مقاله‌های علمی پیدا می‌کرد.

بخش بیان مسأله در مقاله فوق به صورت مستقل ذکر نگردیده، بلکه در درون مقدمه بدان پرداخته شده است. شایان ذکر است که اهمیت موضوع مقاله مهم بوده و قابلیت بررسی در قالب یک مقاله را داراست؛ به طوری که با موضوعات جاری در حوزه موضوعی پیوند دارد.

نگارنده به هدف پژوهش در بخش چکیده تنها به صورت طرح یک پرسش پرداخته است و آن این که چطور می‌توان از لفظ و معنی برای آموزش عربی برای غیرزبانان استفاده کرد؟

با وجود اینکه هدف مقاله فوق مبتنی بر واقعیات علمی حوزه مرتبط بوده و در راستای مسأله پژوهش مطرح شده، اما بخش مستقلی به آن اختصاص داده نشده، بلکه به ذکر آن در درون چکیده و به صورت خیلی گذرا اکتفا شده است.

۴-۲- نقد و بررسی پرسش‌ها و فرضیه‌ها

نگارندگان مقاله تنها یک پرسش را در نظر گرفته که هدف خود را نیز پاسخگویی به آن تلقی کرده است. پرسش مذکور مبنی بر

«كيف يمكن أن نسترشد من العلاقة بين اللفظ والمعنى ببعض النقاط في تعليم اللغة العربية لغير الناطقين بها؟» (الدياب، ۲۰۱۶: ۱۶۵).

که در قسمت چکیده بدان اشاره شده، به صورت علمی و در رابطه با یک موضوع مهم آموزشی مطرح شده که در پاسخ آنها نیز هیچ فرضیه آزمون‌پذیر یا علمی مطرح نکرده است.

۵-۲- نقد و بررسی پیشینه مقاله

نگارنده از اشاره به آخرین دستاوردهای علمی در حوزه پژوهشی موضوع خود که در قالب مقاله به چاپ رسیده، اجتناب ورزیده و مقاله فاقد هرگونه منبعی است که به عنوان پیشینه پژوهش از آن یاد شده باشد.

۶-۲- نقد و ارزیابی روش و ابزار گردآوری داده‌های مقاله

نگارنده، روش مشخصی را برای پژوهش خود تعیین نکرده است. اما با توجه به توصیحاتی که در مقاله وارد شده، به نظر می‌رسید که روش وی بیشتر مبتنی بر توصیف است که از منابع تاریخی نقل و توصیف کرده است.

روش گردآوری داده‌ها در مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية» بیشتر استفاده از روش کتابخانه‌ای بوده است. در مورد تحلیل داده‌ها نیز می‌توان گفت که نویسنده بخشی را با عنوان تفضیل لفظ بر معنی آورده و اذعان داشته است که:

«المعاني موجودة في حياتنا يعرفها الكبير والصغير ولكن المشكلة تبرز في كيفية اختيار الألفاظ لهذه المعاني» (الدياب، ۲۰۱۶: ۱۶۷).

نقد مربوط به گفته فوق، این است که همانگونه که در کلام می‌توان هم از الفاظ ساده و هم از الفاظ پیچیده و درشت استفاده کرد، در حوزه معانی نیز می‌توان از معانی ساده و شناخته شده برای همگان به سمت ظرافت‌های معنایی زیبا پیش رفت و آن چنان معانی زیبا و رسا بیان کرد که چه بسا تاکنون تصریح نشده است. این مهم حتی با استفاده از الفاظ ساده و بدون تعقید نیز امکان‌پذیر است. مصداق این گفتار را می‌توان در اشعار شاعران بزرگ مشاهده کرد که با بهره جستن از الفاظ ساده و به وسیله تفکر در معانی، دلالت‌های معنایی فوق العاده و شاید دست‌نیافتنی را تصویرسازی کرده‌اند که بر خلاف آنچه در مقاله نامبرده آمده، برای همگان شناخته شده نیست. به نظر می‌رسد که این نکته، نشانه‌ای از جنبه‌هایی برتری برخی از ویژگی‌های معنایی بر ویژگی‌هایی باشد که برای الفاظ ذکر کرده‌اند؛ چراکه «زبان در واقع فکری است که در قالب واژگان و ساختار، در موقعیتی خاص، لباس خط و یا صورت به تن کرده است و قصد صاحب فکر را افشا می‌کند؛ به عبارتی زبان، تراوش فکر و نیرویی بالقوه ذهنی است که نیاز به محرکی دارد تا در بستر مناسب، رشد و تکامل خود را آغاز نماید» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۲: ۵۷).

نگارنده در بخش اول، نقش الفاظ را در یادگیری زبان نسبت به معانی در اولویت قرار می‌دهد با این گفته که:

«فاللفظ كلما كان ناصعا براقا مولودا لأول مرة كان أجدر به أن يحقق الغاية والهدف المطلوب في عملية التعليم» (همان: ۱۶۸).

در حالی که ناقد معتقد است هر چقدر تصویرساز معنایی محقق شود و در اختیار دانشجویان قرار گیرد، این جذابیت معنایی باعث می‌شود تا آن را با استفاده از الفاظ گوناگون استفاده کرده، در قالب جملات بیان کنند. بنابراین به نظر می‌رسد خلق معانی نو و به‌طور کلی معنی، تأثیر بیشتری نسبت لفظ در آموزش زبان عربی داشته باشد؛ زیرا معانی اولیه جملات در زبان‌های مختلف از جمله زبان مادری

یادگیرنده تقریباً یکسان است و «هر یک از الفاظی که ما به کار می‌بریم، بر معنایی خاص دلالت می‌کند، به این صورت که با شنیدن آن لفظ، ذهن به آن معنای خاص منتقل می‌گردد؛ برای مثال با شنیدن لفظ «آب» مایعی با اوصاف و ویژگی‌های خاص به ذهن خطور می‌کند و با شنیدن لفظی دیگر نیز معنایی دیگر تداعی می‌شود» (کاملان و یزدانی فر، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

نویسنده در اثبات گفته خود، واژه (کَرَم) و معنی آن را به عنوان مثال ذکر کرده، می‌گوید: می‌توان عبارتهایی مثل «كثير الرماد»، «هذا الرجل كريم»، «يدها مبسوطتان» و «بيتسم عند وجوه الضيف» (همان: ۱۶۸) را برای بیان یک معنی (کَرَم) به کار برد و نتیجه آن است که الفاظ متفاوت، تأثیر بیشتری در آموزش دارد.

در نقد این سخن می‌توان گفت که جملات فوق به یک معنی (کَرَم) اشاره نمی‌کنند و هر کدام دارای معانی متفاوتی هستند، اما دلالت آنها به موضوع «کَرَم» اطلاق می‌شود. بنابراین در این بخش باید بین معنی و دلالت تفاوت قائل شد، زیرا معانی اولیه این نمونه‌ها هرگز یکی نیست، بلکه در معانی ثانویه با هم ارتباط معنایی پیدا می‌کنند، در حالی که نویسنده هر دو را یکی تلقی کرده است.

از جمله نکات مثبت که نویسنده برای آموزش زبان عربی به آن اشاره کرده، این است که

«فعمليّة التعليم الناجحة من شروطها المهمة أن يكون المعنى مناسباً للألفاظ والألفاظ مناسبة للمعنى» (همان: ۱۷۱).

یعنی اساسی‌ترین مسأله در آموزش زبان عربی ابتدا به کار بردن معانی و الفاظی است که در عین ساده و روان بودن، با هم تناسب نیز داشته باشند. در این حالت است که دانشجوی زبان عربی با شناخت ساختار جملات این زبان قادر به نوشتن یا خواندن آن خواهد بود؛ زیرا تا هر اندازه که دانشجو در فهم معانی و الفاظ با مشکل مواجه شود، این امر باعث می‌شود تا به همان اندازه نیز در وی حالتی از انزجار نسبت به زبان مورد آموزش پیدا شود. این موضوع از لحاظ روانشناسی نیز در آموزش زبان، نکته‌ای منفی به شمار می‌رود؛ چراکه فرآیند آموزش را به تأخیر می‌اندازد. اما اگر وی بتواند با معانی و الفاظ جمله به راحتی ارتباط برقرار کند، میزان علاقه او نسبت یادگیری نیز افزایش

خواهد یافت. «با وجود تحولاتی که طی سال‌های اخیر در آموزش زبان عربی در ایران به وجود آمده است، آموزش این زبان همچنان با مشکلات بسیاری مواجه است؛ از جمله می‌توان به مشکلات بخش آموزش مهارت‌های زبانی عربی اشاره کرد. دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی با وجود گذراندن هجده واحد دروس مکالمه، آزمایشگاه و انشاء، پنج واحد ترجمه، دو واحد روزنامه و مجلات عربی و دو واحد نامه‌نگاری، همچنان بعد از فارغ‌التحصیلی از مرحله کارشناسی، دچار مشکلات فراوانی در به‌کارگیری این مهارت‌ها هستند» (متقی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸: ۲) که چه‌بسا ممکن است بخشی از آنها در اثر توجه به دو لایه لفظی و معنوی زبان به حداقل خود برسد.

شایان ذکر است که در تحلیل داده‌ها به حوزه آموزش زبان به صورت کافی و گویا پرداخته نشده است.

۷-۲- نقد و بررسی محدوده پژوهش مقاله

نویسنده فقط در چند بخش به موضوع ارتباط لفظ و معنی توجه داشته است. این بخش‌ها عبارتند از: تفضیل اللفظ علی المعنی، التمايز بين اللفظ والمعنی (أن يكون اللباس جميلا والمحتوى قبيحا، الشكل حسن والمضمون حسن، المعنی جيد و حسن والألفاظ قصرت، تأخر المعنی واللفظ معاً)، اتحاد اللفظ والمعنی وعدم الفصل بينهما.

بخش دیگری نیز تحت عنوان «تفضیل المعنی علی اللفظ» نیز مطرح شد که پرداختن به آن نیز بی‌مناسبت نبود.

۸-۲- بررسی نتیجه مقاله

نگارنده با وجود اینکه ۷ تیر مهم را در نتیجه‌گیری بیان داشته است، اما بیشتر این نتایج در راستا هدف و یا پاسخگویی به پرسش پژوهش نبوده است. نکته‌ای که در بخش نتیجه‌گیری از آن غفلت شده است، در این خلاصه می‌شود که انتظار می‌رفت حداقل ضمن ذکر مختصری از ابعاد ارتباطی لفظ

و معنی در نتیجه، تأثیر این دو مؤلفه زبانی در آموزش زبان عربی به افراد غیر عرب‌زبان نیز مطرح می‌گردد. همچنین نگارنده به لزوم بهره‌گیری مدرسان از نظریه نظم عبد القاهر جرجانی در آموزش زبان عربی اشاره نموده، بدون این که طرز استفاده یا نحوه آموزش این الگو را توضیح داده یا راهکاری برای تبیین آن ارائه دهد. لذا نتیجه مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم اللغوة» چندان مستدل و مستحکم و همچنین در راستای هدف پژوهش نبوده است.

تنها پیشنهادی نیز که از سوی نگارنده ارائه شده، پیشنهاد توجه به لفظ و معنی در آموزش زبان است.

۹-۲- نقد و بررسی منابع مقاله

منابع مورد استناد در این مقاله، از جمله منابع اصلی و مرتبط با حوزه مورد پژوهش بوده که اطلاعات کتابشناختی همه آنها نیز در پایان مقاله ذکر گردیده است. اما جدیدترین پژوهشی که به موضوع مقاله ارتباط داشته و مورد استناد قرار گرفته باشد، در بخش منابع مشاهده نمی‌شود.

در مورد ساختار نیز باید گفت که حجم مطالب هر بخش یکسان نبوده است، به طوری که بخش نخستین یعنی «تفضیل المعنى على اللفظ» و بخش سوم یعنی «اتحاد اللفظ والمعنى وعدم الفصل بينهما» هر کدام فقط در یک صفحه بیان شده، در حالی که بخش دوم یعنی «التمایز بین اللفظ والمعنى» در پنج صفحه توضیح داده شده است.

۳- نتیجه

مقاله «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية» از جمله مقالات ارزنده‌ای است که کوشیده تا در راستای آموزش زبان عربی با رویکردی نوین، مطالبی را ارائه دهد.

نگارنده در اثر خود به جمع‌آوری بخشی از آراء زبان‌شناسان و علمای بلاغت در مورد لفظ و معنی پرداخته است. وی چکیده برخی از تحلیل‌های خود از این آراء را در قسمت نتیجه بیان داشته و پس از سنجش جوانب موضوعی، بر اهتمام به آموزش زبان عربی با تکیه بر الگوهای لفظی و معنایی تأکید

کرده است. این مهم‌ترین نوآوری و رویکردی است که در مقاله مورد بررسی مشاهده می‌شود. این رویکرد در نوع خود اقدامی بدیع و چه بسا بی‌سابقه بوده است و همین امر نیز نکته تمایز دهنده اثر وی از سایر پژوهش‌های قبلی بوده و به اصالت موضوعی آن دلالت می‌کند.

۴- منابع

قرآن کریم.

- آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۸۲)، «نگاهی به تفکر و زبان»، تازه‌های علوم‌شناختی، سال ۵، شماره ۱، صص ۵۷-۶۴.
- پروینی، خلیل، (۱۳۸۹)، «بررسی و نقد روش آموزش زبان عربی به شیوه مستقیم بررسی موردی: کتاب‌های دکتر حسین خراسانی»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۲، صص ۷-۳.
- حمادی العبیدی، عادل هادی، (۲۰۱۲)، «قضیة اللفظ والمعنی»، الأستاذ، العدد ۲۰۱، صص ۲۰۱-۲۱۰.
- درودی، فریبرز، (۱۳۸۷)، «عوامل مؤثر در نقد و بررسی کتاب»، فصلنامه کتاب ۷۵، صص ۱۷۳-۱۸۴.
- الدياب، أحمد، (۲۰۱۶)، «علاقة اللفظ بالمعنى وتعليم العربية»، Bahar ۳۲ Eskiyesi، صص ۱۶۵-۱۷۷.
- سلطانی، محمدعلی، (۱۳۸۶)، «ضرورت و شیوه نقد کتاب»، کتاب نقد و نقد کتاب، صص ۱۱۴-۱۳۱.
- طیعمه، رشدی و آخرون، (۱۹۹۱)، «اللغة العربية في أطر متطلبات الجامعة»، ندوة تدريس اللغة العربية في كليات الجامعات المصرية.
- کاملان، محمدصادق و صالحه یزدانی‌فر، (۱۳۹۲)، «دلالت الفاظ بر معانی از دیدگاه اصولیان و زبان‌شناسان»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۷، صص ۱۲۵-۱۴۹.

متقی‌زاده، عیسی، رکعتی محمدی، دانش، شیرازی‌زاد، محسن، (۱۳۸۸)، «تحلیل و بررسی عوامل ضعف دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی در مهارت‌های زبانی از دیدگاه استادان و دانشجویان این رشته»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۱، ص ۱۱۵-۱۳۷.

میردامادی، سید محید، (۱۳۹۴)، «نسبت دلالتی لفظ و معنی»، دو فصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، سال نهم، شماره سی و دوم، صص ۸۹-۱۱۲.